

فصلنامه علمی «پژوهش زبان و ادبیات فارسی»

شماره هفتاد و هفتم، تابستان ۱۴۰۴: ۳۱-۴۸

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۱/۲۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۶/۰۵

نوع مقاله: پژوهشی

اشعار نویافته از قاسم کاهی در جنگ شرف

* وحید برزگر قهفرخی

** اصغر رضاپوریان

*** محمد حکیم‌آذر

چکیده

جنگ شرف یکی از نسخه‌های موجود در کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی است که به دست عبدالرحمن ابن شرف گردآوری شده است. بخش عمده این جنگ را اشعار جامی و شعرای قرن نهم و دهم تشکیل داده است. در این میان اشعار شاعران پیش از قرن نهم نیز دیده می‌شود. شعر بسیاری از شعرای فارسی زبان ایران شرقی را در این مجموعه می‌توان یافت؛ شعری که بیشتر یا در شبه‌قاره هند ساکن بوده‌اند یا به آن بلاد سفر کرده‌اند. از جمله شعری که شعرشان در این جنگ معرفی می‌شوند، قاسم کاهی است. از قاسم کاهی سی و یک غزل در جنگ شرف آمده که از بین آنها هجده غزل در دیوان چاپی وی موجود نیست. این پژوهش نشان می‌دهد جنگ شرف به‌عنوان منبعی که در دوران کاهی کابلی تصنیف شده است چه کمکی به افزایش

* دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، واحد شهرکرد، دانشگاه آزاد اسلامی، شهرکرد، ایران

vav.tanha@gmail.com

** نویسنده مسئول: دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد شهرکرد، دانشگاه آزاد اسلامی، شهرکرد، ایران

rezapurian09@gmail.com

*** دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد شهرکرد، دانشگاه آزاد اسلامی، شهرکرد، ایران

hakimazar@gmail.com



غزل‌های وی می‌کند. در این مقاله نخست ضمن ارائه مقدمه‌ای کوتاه، پیشینه‌ای از پژوهش‌های مشابه صورت گرفته خواهیم آورد. در ادامه به زندگی و احوال آثار کاهی خواهیم پرداخت و در پایان ضمن ارائه هجده غزل نویافته و بررسی مختصری درباره این آثار، به ذکر دلایلی مبنی بر صحت انتساب این غزلیات به قاسم کاهی خواهیم پرداخت.

واژه‌های کلیدی: شعر قرن دهم، جنگ شرف، قاسم کاهی، کاهی کابلی.



مقدمه

تصحیح نسخ خطی یکی از روش‌های شناساندن و انتقال تاریخ و فرهنگ به نسل‌های بعدی است. نسخه‌های خطی دربردارنده مطالب متعددی هستند که متفکران و اندیشمندان در طی قرون و اعصار گذشته نوشته و به یادگار گذاشته‌اند. یکی از راه‌های شناخت آرا و افکار و آثار ادبا و اندیشمندان یک سرزمین تصحیح دست‌نوشته‌های باقی‌مانده از آنها است. نسخه‌های خطی در موضوعات مختلفی تألیف و گردآوری شده‌اند، از میان آنها بخش ویژه‌ای به آثار ادبی تعلق دارد که این بخش نیز خود به گونه‌های مختلفی تقسیم می‌شود. یکی از این گونه‌ها، سفینه‌ها و جنگ‌ها هستند.

جنگ‌ها، مجموعه‌های ارزشمندی هستند که اشعار شعرای مختلف را در دل خود گنجانده‌اند. واژه جنگ و سفینه در متون کهن به یک معنا به کار رفته‌اند اما واژه سفینه کاربرد قدیمی‌تری به نسبت جنگ دارد. «کاربرد واژه جنگ پس از جایگیری مغولان در ایران -به‌ویژه پس از سده نهم هجری- رواج پیدا کرد. چنان‌که برخی از نویسندگان اشاره کرده‌اند، واژه جنگ (جونگ) به‌نوعی کشتی بادبانی مربوط به آسیای جنوب شرقی اطلاق می‌شد؛ بنابراین مشخص است که دقیقاً همان معنای واژه سفینه را از آن خواسته و جایگزین این واژه کرده‌اند» (صفری آق‌قلعه، ۱۳۹۰: ۹-۱۰).

چنان‌که محمود فرخ در مقاله‌ای با عنوان «باد شرطه - جنگ و سفینه» اشاره کرده است، واژه سفینه در متونی چون لباب‌الالباب، المعجم فی معاییر اشعارالعجم، کلیات سعدی و دیوان حافظ نیز به معنی دفتر شعر به کار رفته است (فرخ، ۱۳۲۶: ۵۶).

همچنین در دیوان کمال اسماعیل، واژه سفینه به همین معنی آمده است:

سفینه‌ها را در بحر دیده‌اند بسی سفینه‌ای که در و بحرهای بود این است
(کمال‌الدین اسماعیل، ۱۳۴۸: ۵۵۳)

یکی از کهن‌ترین نوشته‌های فارسی واژه جنگ در آن به معنی نوعی نسخه به کار رفته بیتی است از شرف‌الدین علی یزدی که در منظومات وی آمده و اشاره شده که برای جلد یک جنگ سروده شده، همان‌طور که مشاهده می‌شود این بیت صورت دیگری از بیت کمال اسماعیل است و گویا علی یزدی گوشه‌چشمی به این بیت داشته و جنگ را معادل سفینه به کار برده است:

جنگ‌ها در بحر باشد و اندرین جنگ شریف بحر‌ها بینی گهرزا و آن گهرها بس لطیف
(علی یزدی، ۱۳۸۶: ۴۰)

نمونه‌های مختلفی از این شکل نسخ در گنجینه‌های نسخ خطی موجود است و هر ساله برخی از این جنگ‌ها به دست پژوهشگران و مصححان تصحیح می‌شوند. یکی از این نمونه جنگ‌ها جنگی است که در کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی با عنوان «جنگ نظم - منتخب اشعار شعرا - قسمتی از دیوان جامی - یوسف و زلیخای جامی» با شماره ۸۶۷۳۰ به ثبت رسیده و نگهداری می‌شود. این جنگ به قلم عبدالرحمن بن شرف جمع‌آوری شده و به همین دلیل از این پس با نام جنگ شرف از آن یاد خواهیم کرد. اگرچه در مشخصات نسخه کتابت را حدود ۹۱۰ هجری قمری دانسته‌اند اما بر اساس بررسی‌های صورت گرفته و با توجه به وجود برخی شعرا در آن، تاریخ کتابت نسخه به نیمه دوم قرن دهم نزدیک‌تر می‌نماید. شاید یکی از دلایلی که درباره این تاریخ اشتباه صورت گرفته است متنی باشد که در صفحه اول نسخه نوشته شده که مشخص است به روزگار معاصر برمی‌گردد. بخش عمده‌ای از این جنگ را شعرهای عبدالرحمن جامی به خود اختصاص داده که شامل مثنوی یوسف و زلیخا و همچنین قسمتی از دیوان غزلیات اوست. از آنجایی که یکی از محاسن جنگ‌ها معرفی برخی شاعران ناشناخته و ارائه شعر ایشان است، این نسخه نیز از این منظر حائز اهمیت است، چراکه در آن به جز شاعران مطرحی همچون نظامی، انوری، سعدی، حافظ و امیر خسرو، چیزی نزدیک به صد شاعر قرن نهم و دهم معرفی شده است. نکته جالب این است که از برخی از آنها حتی نامی هم در تذکره‌ها نیافتیم، شعرائی همچون: مقید بیک، جوهرخان و وصالی کولایی. بیشتر شاعرانی که شعرشان در این مجموعه آمده شعرائی هستند که در ایران شرقی آن زمان و شبه‌قاره هند می‌زیسته‌اند. شعرائی همچون: آصفی، آهی، کاتبی، کاهی، غزالی، شهیدی، شریفی، شرف و نویدی.

پیش از این اشاره کردیم که بخش عمده‌ای از جنگ شرف را آثار عبدالرحمن جامی به خود اختصاص داده که کاتب نسخه ارادت ویژه‌ای به وی داشته است. از جامی که بگذریم برخی از شعرا در این جنگ مورد توجه کاتب بوده‌اند و نسبتاً شعر بیشتری از این شعرا در این اثر می‌بینیم. یکی از شعرائی که در این نسخه مورد توجه کاتب بوده و سی‌ویک غزل از وی آورده، قاسم کاهی است. کاهی شاعر خوش‌ذوقی است که در دربار

اکبر شاه گورکانی جایگاه ویژه‌ای داشته است. هنگام تصحیح و مقابله غزلیات وی با دیوان چاپ شده‌اش، متوجه شدیم که تعدادی از غزل‌ها در دیوان وی نیامده است و همین پرسش این پژوهش را ایجاد کرد که آیا جایی دیگر، این اشعار کاهی آمده‌اند؟ یا اینکه جزو اشعار نویافته وی به حساب می‌آیند. هرچه پیش‌تر رفتیم بیشتر لزوم این تحقیق بر ما محرز شد، چراکه با ارائه این اشعار نویافته زمینه تحقیقات دیگر درباره سبک و سیاق شاعری کاهی فراهم می‌شود. ضمن اینکه تکه‌ای دیگر از جورچین فکری و ادبی این شاعر کمتر شناخته شده مشخص می‌شود و ممکن است در آینده به دیگر پژوهندگان شعر قرن دهم کمکی بکند.

پیشینه تحقیق

تصحیح نسخ خطی همچون کشفی باستان‌شناسی پرده از حقایق پنهان ادوار مختلف برمی‌دارد و چه‌بسا پژوهشگرانی که با یافتن این حقایق پاسخ بسیاری از سؤالات بی‌جواب تاریخ را یافته‌اند. «نقد و تصحیح به شیوه جدید پرسابقه نیست؛ اما شیوه وسواس و دقت در نقل مطالب در حدی که می‌توان آن را نظام‌مند دانست بین مسلمانان پیش از غربیان رواج داشته است. حفظ سنن رسول‌الله (ص) به‌ویژه حفظ امانت در آیات قرآن کریم محور این وسواس بوده است» (ثروت، ۱۳۹۳: ۲۳ و ۲۴). یکی از فواید تصحیح جنگ‌ها این است که امکان دارد در این‌گونه از نسخ متونی بیابیم که حتی در دیوان شاعر هم موجود نباشد. یکی از دلایلی موجود بر این احتمال این است که این نسخ به شکل تک‌نسخه نوشته می‌شده‌اند و کاتب هیچ‌گاه در این‌گونه موارد رونویسی از روی تصنیف دیگری را جایز نمی‌دانسته است، احتمالاً با خود می‌گفته وقتی قرار است مجموعه‌ای از اشعار را جمع‌آوری کنم به میل و سلیقه خود این کار را انجام خواهم داد، لذا اشعاری را که جایی دیده یا شنیده و موردپسند خود و جامعه پیرامونش بوده جمع‌آوری می‌کرده و می‌نوشته است. اینجاست که اگر شعری سهواً از دیوان شاعری افتاده بود یا نوشته نشده بود ممکن است در این جنگ‌ها یافته شود.

از جمله مقالات مشابهی که در این زمینه نوشته شده است می‌توان به مقاله اشعار نویافته شاعران قدیم کرمان در سفینه سعد الهی نوشته مهرداد چترایی، که در مجله

آیینۀ میراث شماره ۵۳ به چاپ رسیده است اشاره کرد. همچنین اشعار نویافته کمال اسماعیل نوشته محمد رضا ضیا، از نمونه‌های دیگری است در این زمینه که در شماره ۱، دوره دهم مجله آیینۀ میراث به چاپ رسیده است.

فراوانی مقالاتی که با این موضوع به رشته تحریر درآمده است گواه اهمیت این موضوع برای محققین و مخاطبین است. در سال‌های اخیر پژوهش‌های خوبی درباره قاسم کاهی صورت گرفته است که از جمله این پژوهش‌ها می‌توان به مقاله‌ای از هادی حسن با عنوان قاسم کاهی اشاره کرد که در سال ۱۳۳۴ در مجله آریانا شماره ۱۲ به چاپ رسیده است. همچنین مقاله‌ای با عنوان معرفی نسخه خطی منظومۀ گل‌افشان اثر کاهی کابلی را محمد رضا عبدی و دیگران در شماره ۳۶ فصلنامۀ مطالعات شبه‌قاره به چاپ رسانده‌اند که برگرفته از رساله دکتری با همین موضوع است. ادیب برومند نیز مقاله‌ای با عنوان شاعران دوره صفوی: ابوالقاسم کاهی در مجله وحید شماره ۱۸ به چاپ رسانده است که جزو پیشینۀ این تحقیق به حساب می‌آیند.

از جمله کتبی که پیشینه این پژوهش قرار می‌گیرند می‌توان به کتاب دیوان قاسم کاهی تصحیح احمد کرمی اشاره کرد، همچنین تذکره‌های متعددی به معرفی شخصیت، زندگی و احوال کاهی پرداخته‌اند که از جمله آنها می‌توان به: تذکره شمع انجمن نوشته نواب صدیق خان، تذکره حسینی اثر میر حسین دوست سنبهلی، ریحانه‌الادب اثر محمدعلی مدرس تبریزی، ریاض‌العارفین اثر رضاقلی خان هدایت، تذکره نفایس‌المآثر اثر میر علاءالدوله کامی قزوینی و کتبی از این دست اشاره کرد.

بحث و بررسی

زندگی، آثار و احوال کاهی

درباره زندگی و آثار و احوال قاسم کاهی در برخی از مجلات و در مقدمۀ آثاری که از وی تصحیح شده و به چاپ رسیده است توضیحات مفصلی ارائه شده است. استاد دانشگاه علیگره هند آقای هادی حسن در این باره مطالبی در شماره ۸ مارس ۱۹۵۵ نمره یک مجله روابط فرهنگی هند و ایران نشر دهلی جدید نوشته و هم در مقدمۀ دیوان کاهی در اختیار علاقه‌مندان قرار داده است. ضمناً همان‌طور که در مقاله‌ای با نام و

موضوع کاهی و کابلی آمده^۱؛ شخصی به نام سرور گویا مقاله‌ای درباره این شاعر نوشته و تحت عنوان جداگانه به اسم، نسب، شهرت ادبی وفات و مزار شاعر و آثار و اشعار وی نکات مفیدی ارائه کرده است، که در مجله کابل سال اول شماره سوم صفحه ۱ تا ۷ و شماره دوم صفحه ۱۳ و ۱۴ آمده است (گویا، ۱۳۱۰: ۱۳). لذا ما در این مقاله سعی می‌کنیم به کوتاهی در این باب سخن برانیم.

تولد و وفات، زادگاه

سید نجم‌الدین ابوالقاسم محمد میانکالی^۲ متخلص به کاهی در تذکره‌ها و کتب مختلف نامش با عناوینی همچون؛ کاهی کابلی، کاهی میدانکالی، کاهی سمرقندی، کاهی سغدی آمده است. سبب کاهی تخلص نمودن شاعر در بیتی چنین آمده است:

چنین که گشته‌ام از کوه غم چو کاه سزد که یار به کاهی مرا خطاب کند
(موسوی، ۱۳۸۲: ۲۷۰)

سال تولد کاهی دقیقاً مشخص نیست و در کتب مختلف به‌صراحت اشاره‌ای به آن نشده است، آنه ماری شیمل در کتاب در قلمرو خانان مغول به این موضوع اشاره می‌کند که تاریخ تولد و مرگ مولانا قاسم کاهی کاملاً مشخص نیست (شیمل، ۱۳۸۶: ۲۸۶)، اما دیگر منابع به تاریخ وفات وی اشاره‌ای داشته‌اند. وفاتش را رضا قلی‌خان هدایت در فهرس‌التواریخ و اعتمادالسلطنه در تاریخ ناصری سال ۹۸۷ هجری ذکر کرده‌اند (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۳، ج ۲: ۸۶۸ و هدایت، ۱۳۷۳: ۲۱۹). اما سال وفاتش براساس ماده تاریخ‌هایی که سروده‌اند و اشاره‌هایی که در برخی آثار شده ۹۸۸ هجری است؛

افسوس که شد قاسم کاهی فانی در گلشن خلد کرده پرافشانی
تاریخ وفات و سال و ماهش جستم گفتا «دویم از ماه ربیع الثانی»
(صفا، ۱۳۶۹، ج ۵: ۷۵۶)

از آنجا که برخی همچون احمد کرمی در مقدمه دیوانش سن وی را صدوبیست سال و برخی دیگر همچون؛ گوپاموی و صدیق و مدرس صدوده سال می‌دانند (گوپاموی، ۱۳۸۷: ۳۶۲ و صدیق، ۱۳۸۶: ۶۱۱ و مدرس، ۱۳۶۹: ۳۷) سال تولدش ۸۶۸ یا ۸۷۸ هجری است. همچنین ذبیح‌الله صفا در جلد پنجم تاریخ ادبیات به نقل از نویسنده هفت اقلیم، تاریخ

۱. در مجله آریانا برای نام پدید آوردندگان فقط حرف میم نوشته شده و نام پدید آوردندگان مشخص نیست.

۲. در برخی منابع میدانکالی آمده است

تولد وی را پیرامون سال ۸۶۸ یا ۸۷۸ دانسته است (صفا، ۱۳۶۹، ج ۵: ۷۵۴). عبدالقادر بدایونی در منتخب‌التواریخ در حکایتی به عمر طولانی کاهی چنین اشاره می‌کند: «روزی که ملاقاسم کاهی را دیده پرسیده که سن شریف چند باشد؟ قاسم گفته که از خدا دو سال خردم. سلطان گفته که مخدوم ما شما را دو سال زیاده می‌دانستیم، طولیت عمر خود را کم می‌فرمایید ملاقاسم خنده زده و گفته تو قابل صحبت مایی» (بدایونی، ۱۳۸۰: ۱۶۳)

ادیب برومند در مقاله‌ای که با عنوان شاعران دوره صفوی نوشته ذیل معرفی کاهی از قول تقی‌الدین کاشانی مؤلف کتاب خلاصه‌الاشعار می‌نویسد: «میرابوالقاسم کاهی گرچه در کابل پرورش یافته اما در اصل از سادات اصفهان است و هنگامی که امیر تیمور در اصفهان حکم به قتل عام داده است یکی از اجداد او را که سیدی محترم بوده مورد نوازش قرار داده و به سغد برده است» (برومند، ۱۳۴۴: ۱۹) اینجا تنها جایی است که به این مورد اشاره شده و تا پیش از تقی‌الدین کاشانی در منابع دیگر به چشم نمی‌خورد. به هر روی وی در سغد به دنیا آمد در کابل پرورش یافت و سفرهایی به هند داشت و در نهایت در هند درگذشت و در همان‌جا در نزدیکی مدار دروازه اکبرآباد به خاک سپرده شد که امروز متأسفانه اثری از آرامگاه وی نیست.

آثار کاهی

علی‌رغم اینکه قاسم کاهی عمر نسبتاً طولانی و طبعی روان داشت، آثار باقی‌مانده او بسیار اندک است. شاعری که در پانزده‌سالگی با جامی دیدار داشته و به روایتی صدویست سال عمر کرده حداقل صدسال فرصت شعر گفتن داشته و آنچه از او بر جای مانده است به احتمال قوی همه آثار او نیست. در ادامه به آثار موجود وی و همچنین آثاری که در کتب مختلف آمده اشاره می‌کنیم؛

۱. «رفیع‌الدرجات»: رفیع‌الدرجات دیوان اشعار کاهی شامل ۱۷۲۸ بیت از غزلیات و قصاید و رباعیات است. این مجموعه را آقای هادی حسن استاد دانشگاه علیگره براساس نسخه‌ای منحصر به فرد در هند در سال ۱۳۷۵ هجری (۱۳۳۴ ه.ش) به چاپ رسانده است. وی اشعار متفرقه‌ای که از کاهی به دست آورده به آن افزوده است. در سال ۱۳۶۶ احمد کرمی‌دیوانی از قاسم کاهی به چاپ رساند که همان‌طور که خود وی اشاره می‌کند

بر بنیاد دیوان تصحیح‌شده هادی حسن آن را چاپ کرده و با تصفح در چند سفینه خطی چند بیت دیگر از آثار کاهی یافته و به آن افزوده است (کرمی، ۱۳۶۶: الف). کرمی در مقدمه دیوان کاهی به نسخه‌ای خطی اشاره می‌کند که در یکی از مراکز فروش کتب خطی در افغانستان دیده است و حجم اشعار آن سه برابر دیوانی است که او چاپ کرده، اما متأسفانه با توجه به مشکلاتی که برای خروج آن نسخه از افغانستان وجود داشته است نتوانسته آن نسخه را با خود به ایران بیاورد و تصحیح کند. برای ما ویژگی‌های این نسخه مشخص نیست و فقط می‌دانیم دست‌نویسی بوده کهن در افغانستان با حجمی نزدیک به سه برابر دیوان وی. (همان) و نمی‌دانیم تا امروز موجود هست یا خیر، اما نشان‌دهنده فراوانی اشعار کاهی است که بخش عمده‌ای از آن در دست نیست.

۲. مثنوی «گل افشان»: در ریحانه‌الادب ضمن اینکه به دو مورد از آثار کاهی اشاره می‌کند می‌نویسد: «... و دیوان او مشهور است. یک مثنوی گل‌افشان نامی در جواب بوستان سعدی و قافیه به قافیه گفته» (مدرس، ۱۳۶۹: ۳۸) تا چیزی حدود یک دهه پیش همه گمان می‌کردند که این مثنوی از بین رفته است و تنها یک بیت که در تذکره ریحانه‌الادب هم آمده از آن باقی‌مانده است، اما با یافتن نسخه‌ای خطی در کتابخانه اصفهان و تصحیح آن توسط محمدرضا عبدی، محمدمیر مشهدی و عبدالله واثق عباسی این اثر کاهی هم در دسترس قرار گرفت (عبدی و دیگران، ۱۳۹۸: ۱۸۱) مصححان این نسخه مقاله‌ای نیز با عنوان معرفی نسخه خطی منظومه «گل افشان» اثر کاهی کابلی در مجله دو فصلنامه مطالعات شبه‌قاره دانشگاه سیستان و بلوچستان به چاپ رسانده‌اند که به‌طور مفصل این کتاب کاهی را معرفی می‌کنند.

۳. منظومه‌ای در معما: ذبیح‌الله صفا در جلد پنجم تاریخ ادبیات ذیل نام کاهی وقتی به آثار وی اشاره می‌کند می‌نویسد: «منظومه‌ای دیگر در معما بر وزن حدیقه سنایی داشت و برای هر قسم از معما مثالی بر همان وزن آورده و در منظومه گنج‌انیده است» (صفا، ۱۳۸۶ ج ۵، ب ۲: ۷۵۸). این مجموعه در کتاب قند پارسی به کوشش نذیر احمد به چاپ رسیده است و یکی از هجده مقاله موجود در این کتاب است (احمد، ۱۳۹۹: ۳۰۵-۳۴۷).

۴. آثار دیگر: کتاب‌های دیگری به نام کاهی در برخی منابع آمده که یا به وی منسوب هستند و یا نشانی از آنها در دست نیست. از جمله رساله‌ای در موسیقی،

رساله‌ای در علم معانی و بیان و بدیع، رساله‌ای در علم عروض، نقدالشعر و مفتاح‌الابواب (عبدی و دیگران، ۱۳۹۸: ۱۸۱).

ماده‌تاریخ‌هایی که گاهی سروده است

یکی از مباحثی که در میان شعرای عصر صفوی مورد توجه بوده است و شاید نوعی قدرت‌نمایی شاعران به حساب می‌آمده سرودن ماده‌تاریخ‌های متفاوت بوده است. در میان شاعران این دوره قاسم گاهی ید طولایی در این زمینه داشته است و ماده‌تاریخ‌های مختلفی در برخی از آثار از وی موجود است. در تاریخ راقم چنین آمده: «فضلا در فوت همایون میرزا تاریخ‌ها نوشتند از آن جمله مولانا قاسم گاهی که از ظرفای هندوستان است در تاریخ طوطی ناطقه‌اش به این ابیات شیرین شکوفا گردید:

تاریخ

همایون پادشاه ملک معنی	ندارد کس چو او شاهنشهی یاد
ز بام قصر چون افتاد ناگاه	وز آن عمر عزیزش رفت بر باد
بنای دولتش چون یافت رایت	اساس عمرش از انجام افتاد
جهان تاریک شد در چشم مردم	خلل در کار خاص و عام افتاد
پی تاریخ او گاهی رقم زد	«همایون پادشاه از بام افتاد»

(راقم سمرقندی، بی تا: ۳۲۱)

همچنین در منتخب‌التواریخ اشاره‌ای به قطعه‌ای در ماده‌تاریخ فوت غزالی مشهدی شده است (ر. ک. بدایونی، ۱۳۷۹، ج ۳: ۱۲۲). مؤلف تاریخ عالم‌آرای عباسی در زوال سه پادشاه هند و قطعه‌ای که گاهی در این باره سروده می‌نویسد: «...مولانا قاسم گاهی زوال خسروان تاریخ یافته را در سلک نظم آورده بود. قطعه:

سه خسرو را قران آمد به یک سال	که هند از عدلشان دارالامان بود
ز من تاریخ فوت این سه خسرو	چه می‌پرسی زوال خسروان بود

(اسکندر منشی، ۱۳۱۴: ۷۵۰)

مصنف، در جنگ شرف ۳۱ غزل از گاهی را آورده است که از میان این ۳۱ غزل ۱۳ غزل را در دیوان وی یافته و مقابله کردیم و به این حساب ۱۸ غزل یافته‌ایم که در دیوان گاهی موجود نیست و در دیگر کتب بیتی هم از آنها نیامده است. کرمی در مقدمه دیوان گاهی اشاره می‌کند که این دیوان را براساس دیوان تصحیح‌شده هادی

حسن و چند بیت که در سفینه‌ها یافته چاپ کرده اما اگر دسترسی به این جنگ داشت مجموعه چاپ شده ۱۸ غزل دیگر را هم در دل خود داشت. به‌هرروی این هجده غزل می‌توانند زمینه پژوهش‌های دیگری باشد که شاید یافته‌های جدیدی از کاهی را به معرض نمایش بگذارد. با توجه به وجود تخلص کاهی در پایان اشعار و سبک زبانی و همچنین شعری مدحی که در مدح همایون پادشاه (غزل ۶) است و شواهدی در نتیجه‌گیری به آنها اشاره خواهیم کرد، می‌توان این اشعار را جزو اشعار قاسم کاهی به حساب آورد.

در ادامه غزل‌های نویافته کاهی در جنگ شرف را به ترتیبی که در نسخه قرار گرفته‌اند می‌آوریم:

غزل ۱

از بس که گشت قامتم از بار عشق خم حاشا که سر به سرو قدان آورد فرود یک لحظه نیست خاطر من از درد و غم خلاص خود گو چگونه عرض کنم با تو حال خویش زینسان که شادمان به رقیبان نشستهای بر صفحه سمن رقم از مشک ناب زد	نزدیک شد که روی نهم در ره عدم آن کس که همچو لاله به داغ تو شد علم گویا سرشته‌اند گل من به درد و غم من بنده حقیر و تو سلطان محتشم گر در غم تو زار بمیرم تو را چه غم کاهی که وصف خط تو آورد در قلم
---	---

غزل ۲

چرا با هر کس از احوال خود ای بی‌وفا گویم جفا دیدم بهر جایی که گفتم قصه خود را کشیدم ز آشنایان جور و بیگانگان محنتمهر و وفا باشد چه سود از حال خود گفتم به آن مه یک‌زمان کاهی	نمی‌پرسد کسی از حال من من هم چرا گویم کنون درد دل خود را نمی‌دانم کجا گویم یاد آرم کجا از آشنا گویم اگر گفتم غلط گفتم و گر گویم خطا گویم نیاید باورش گر قصه خود سال‌ها گویم
--	---

غزل ۳

تو آفتابی و من همچو خاک ره پستم گذشتم از خرد و هوش و واله تو شدم صفات حسن تو کردم بهر کجا که شدم حجاب چهره مقصود هستی من بود مگو که بی‌سروسامان چرا شدی کاهی	به دامت چه عجب گر نمی‌رسد دستم بریدم از همه و با غم تو پیوستم حدیث عشق تو گفتم به هر کجا که نشستم هزار شکر که از قید عشق وارستم طریق عشق چه دانم چو عاشق و مستم
--	---

غزل ۴

کشته چشم سیاه تو منم
عمرها خاک به راه تو منم
طالب روی چو ماه تو منم
کهربای تو و کاه تو منم
سوخته ز آتش آه تو منم

آرزومند نگاه تو منم
به امیدی که به سویم گذری
نکنم بر رخ خورشید نظر
چون کنی جامه کاهی در بر
کاهیا چند کشی آه از دل

غزل ۵

دل پر خون مرا باز به دست آوردی
جام اگر در نظر باده پرست آوردی
عاشقان را ز چه از نیست به هست آوردی
از چه ای خانه اش^۱ زود شکست آوردی
داری آن نشئه که از روز الست آوردی

شیشه می بکف ای ساقی مست آوردی
جانب چشمه خورشید نبیند هرگز
گر نبود هوس آنکه شوی شهره به حسن
دل نمی خواست که در منزل خود مانده دلیر؟
کاهیا مست نه امروز شدی از می عشق

غزل ۶

که آیین همایون پادشاه است
که او شاهنشاه عالم پناه است
بر اوج عرش منزل کرده ماه است
بلی دل را به دل گویند راه است
به جز کاهی که از غم همچو کاه است

مگو مطرب که می خوردن گناه است
همیشه در پناهش باد عالم
نشسته بر سریر پادشاهی
دلش آگه بود از درد دلها
جهانی شادکام از جام عشرت

غزل ۷

به آتش آب هر گاهی که ریزد دود
ز آهم ناله از چنگ و فغان از عود می خیزد
اگر مقبول در کویش فتد مردود می خیزد
که چندین غصه از بود و غم نابود می خیزد
به مقصد می رسد آن کس که از مقصود می خیزد

چو گرید دیده از دل آه درد آلود می خیزد
به مجلس گر نسازد با من و با دیگران سازد
مرا خواند به نزدیک خود و همچون سگان راند
همی خواهم که سوزم ز آتش نابود بود
بود مقصود کاهی کام خویش و مقصدش جانان

غزل ۸

عید رمضان مبارکت باد
با خاطر خرم و دل شاد
غم چند خوری در این غم آباد

ساقی ششدهام ز روزه آزاد
بر طرف چمن چو گل قدح گیر
می خور که دل تو شاد گردد

۱. این بیت به همین شکل در نسخه آمده است و به نظر می رسد ایراد نگارش کاتب است.

چون نخل قدت به باغ آمد
کاهی که به طره تو دل بست

غزل ۹

مرا غم تو شب هجر مونس دل بود
دمی به کوی خراباتیان گذر کردم
به کنج مدرسه هر سو سبوکشی دیدم
به سوز و ناله همه عندلیب و پروانه
نه این زمان شده می خواره قاسم کاهی

غزل ۱۰

بی لعل تو خون شد دل و از چشم تر افتاد
شادم که رقیبان به سگان تو به جنگند
.....

گاهی به در کعبه روم گه به در دیر
گفتی که هنر نیست غزل گفتن کاهی

غزل ۱۱

ای حلقه زده سنبل مشکین تو بر دوش
از نخل قدت سرو سهی مانده ز رفتار
گل‌ها همه در خنده ولی سنبل مشکین
بی زهر فراقی نبود چاشنی وصل
من بعد من و ناله در آن کوی چو کاهی

غزل ۱۲

ای خاک حریم حرمت سجده گه ما
ره در حرم کعبه مقصود نبردیم
ما پادشه کشور عشقیم عجب نیست
دانست منجم که به زلف تو اسیریم
چون آه کشید از ستمت کاهی بیدل

غزل ۱۳

هدف تیر بلا شد دل بی حاصل ما

شد غیرت سرو و رشک شمشاد
بی فایده داد [عمر] بر باد

اگر غم تو نمی بود کار مشکل بود
کز آن گروه مرا هر دو کون حاصل بود
چو کوزه دست به سر پای مانده در گل بود
چراکه باده گل فام و شمع محفل بود
دم نخست به جام شراب مایل بود

بنگر که دل خون شده ام از نظر افتاد
[با اهل] وفا هر که در افتاد بر افتاد
.....^۱ نشد آگه که چو او را به سر افتاد
هر کس که طلبکار تو شد در به در افتاد
خود گو چه توان کرد اگر بی هنر افتاد

داغی به دل لاله از آن خال بناگوش
وز لعل لب غنچه سخن کرده فراموش
در ماتم مرغان خزان دیده سیه پوش
القصه که بی نیش ندیده است کسی نوش
خواهی تو بدین گوش شنو خواه بدان گوش

بخشای به لطف و کرم خود گنه ما
زان روی که شد نقش بتان سنگ ره ما
گر لشکر اندوه و غم آمد سپه ما
از طالع برگشته و بخت سیه ما
بر باد فنا رفت تن همچو که ما

تو چه دانی که چه ها می گذرد از دل ما

شمع سان تیر تو کردیم علم بر سر خاک
چون به یاد لب جان بخش تو در خاک شویم
رشته جان به سر زلف درازت بستیم
خاک شد بر سر راحت سر کاهی و هنوز

غزل ۱۴

اگرچه نیست به وصل تو دسترس ما را
چنین که پیش تو قربان شدن هوس داریم
رسید جان به لب و یاد ما نکرد سگت
نمی‌کنیم تمنای خرگه شاهی
گل بقا نتوان چید از این چمن کاهی

غزل ۱۵

هیچ کس را ز سگ کوی تو آزاری نیست
کار من نیست به جز عشق بتان شکر خدا
زاهدان گر پرستند مرا ننگ آید
تا به کی از صنم از مذهب من می‌پرسی
گر سخن گوش کنی شاه سخن‌دان کسی

غزل ۱۶

از گریه من خانه شده همچو حبابی
عمری است که داریم به شب‌های فراق
تا جرعه‌ای از جام وصال تو چشیدیم
ای شیخ بقا غیر فنا نیست در این راه
کاهی به جز این چاره دگر چاره غم

غزل ۱۷

دلا مباش مقید به زاهدان ریایی
به گریه گفتمش از جان گذشته‌ام به هوایت
چو هست بیم زوال آفتاب وصل نیاز
کدام شب که به خاک در تو رخ ننهادیم
گشاده بر رخ کاهی نمی‌شود در رحمت

تا شود بر همه روشن که تویی قاتل ما
بوی جان آید از آن گل که دمد از گل ما
به امیدی که شود نخل قدت مایل ما
نگذاری قدم از ناز به سرمنز ما

همین که طالب وصل توایم بس ما را
عجب اگر نکشد آخر این هوس ما را
گذشت عمر و نرسید هیچ کس ما را
کجا چو مرغ بود جای در قفس ما را
که تندباد فنا می‌برد چو خس ما را

ای خوش آنجا که کسی را به کسی کاری نیست
که دل زار من و کار من آزاری نیست
می‌کنم خدمت رندان و از آن عاری نیست
کافر عشقم و جز زلف تو زناری نیست
خوش‌تر از گفته کاهی در شهواری نیست

در روی زمین نیست چو من خانه‌خرابی
چون شمع دل سوخته و چشم پرآبی
از درد و غم هجر ندیدیم عذابی
فانی نشوی تا نکشی جام شرابی
رودی و سرودی و شرابی و کبابی

که هست رشته تسبیحشان طناب گدایی
به خنده گفت که ای بوالهوس هنوز کجایی
از آن خوشم که به شام فراق و روز جدایی^۱
بدان امید که روزی به طور ما به درآیی
مگر تو چشم ترحم به حال او بگشایی

۱. نگارش این بیت در نسخه به همین صورت است که به نظر می‌رسد اشتباه کاتب در نگارش است.

غزل ۱۸

گر به شرح غم دل ناله برون می آید شکر کز عهده ایام برون می آید
به فسون رام نشد یار و غلط می گویند که پری جانب مردم به فسون می آید
اشک کوکب رود از دیده چرخ ار بیند که چه ها بر سرم از بخت نگون می آید
چون نفس همره جان شد غم یارم که ز دل کو برون می کنمش باز درون می آید
نیست جز داغ غمت چاره دل ریش مرا مرهم آنجا نتوان بست که خون می آید
کوه غم سنگ ره کوه کن آمد لیکن غم جانکاه من از کوه فزون می آید
کاهیا هر که شود در خم آن بحر اسیر چون تو در حلقه ارباب جنون می آید

با نگاهی به این هجده غزل مواردی به چشم می آید که ذکر آنها خالی از لطف نیست. نکته نخست اینکه در بیت پایانی غزل شماره ۹ نام و تخلص شاعر به شکل کامل آمده است. گفته که: «نه این زمان شده می خواره قاسم کاهی» و همین امر فرض قرارگیری این هجده غزل را در بین آثار قاسم کاهی بیشتر قوی تر می کند و در مابقی غزلیات نویافته نیز تخلص کاهی مشاهده می شود. به گواه بسیاری از کتب تاریخی و ادبی عصر صفوی به بعد قاسم کاهی در دیوان همایون پادشاه گورکانی و اکبر شاه حضور داشته و حتی به مقام ملک الشعرايي از این پادشاهان نائل گردیده است، چنان که جهانگیر گورکانی در جهانگیر نامه ذیل علما فضلا و شعراي دربار همایون شاه نام قاسم کاهی را آورده است (جهانگیر گورکانی، ۱۳۵۹: ۳۰). اشاره هایی که در بخش های پیشین همین پژوهش به ماده تاریخ سرایی های کاهی برای همایون شاه و دیگر شاهان گورکانی شد هم مؤید ارادت کاهی به همایون شاه است. در میان غزل های نویافته غزل ششم غزلی است که شاعر آن را در مدح همایون پادشاه سروده است و این احتمال را که این اشعار از قاسم کاهی باشد بیش از پیش می کند. یکی از مواردی که در میان این غزلیات بسامد بالایی دارد بحث سگیه سرایی است که در چهار غزل از این هجده غزل وجود دارد. این موضوعی متداول در غزل قرن دهم و به ویژه طرز وقوع است و در دیوان اشعار کاهی نیز موتیف پربسامدی است، چنان که مؤلف منتخب التواریخ در ضمن شرح احوال کاهی می نویسد: «قلندران بسیار لوطی و لولی همیشه گرد او می بودند و اختلاط با سگان بی تحاشی داشت» (بدایونی، ۱۳۷۹، ج ۳: ۱۲۱).

دوره ای که این غزل ها در آن کتابت شده اند دوره ای است که به طرزهای مختلفی

شعر گفته می‌شده است. عده‌ای به همان شیوه عراقی‌وار حافظ و سعدی و امیرخسرو شعر می‌گفتند، عده‌ای طرز وقوعی را پیش گرفته‌اند و وقوع‌گویی و اشعار واسوختی را سرلوحه کار خود قرار داده‌اند و عده‌ای طرزی تازه دارند که نازک‌خیالانه است و مقدمه‌ای است برای بروز سبک هندی. نکته قابل توجه اینجا است که هر سه شیوه در حال و هوای این غزلیات نویافته به چشم می‌خورد. به عنوان مثال غزل شماره ۱۵ غزلی عراقی‌وار است و یا در غزل سیزدهم بیت‌هایی خیال خاص دارد مثل:

شمع سان تیر تو کردیم علم بر سر خاک تا شود بر همه روشن که تویی قاتل ما
و یا این بیت از غزل هفتم که به شیوه هندی مدعا و مثل آورده:

چو گرید دیده از دل آه دردآلود می‌خیزد به آتش آب هر گاهی که ریزد دود می‌خیزد
اما چیزی که از همه بیشتر در این غزلیات به چشم می‌خورد طرز وقوع است. محمود فتوحی در صدسال عشق مجازی در تشریح مکتب وقوع از رقیب‌ستیزی می‌نویسد؛ «غیرت نسبت به معشوق و دشمنی با رقیب از مضامین عمومی و گسترده غزل عاشقانه فارسی است اما گویی وقوعیان در این معنی، شدیدتر سخن رانده‌اند و در این موضوع هم بیشتر گفته‌اند و هم اغراق‌آمیزتر» (فتوحی، ۱۳۹۵: ۱۸۵) با توجه این توضیح این بیت از غزل یکم را یک‌بار دیگر اگر بخوانیم متوجه خواهیم شد که تا چه حد به این تعریف نزدیک است؛

زینسان که شادمان به رقیبان نشسته‌ای گر در غم تو زار بمیرم تو را چه غم
بسیاری از توضیحات وقوع گویی منطبق بر غزل‌های نویافته است به گونه‌ای که گزارش حال، سادگی زبان، عشق به جمال بشری و برخی دیگر از مؤلفه‌های شعر وقوع به وضوح در غزل‌های دوم، چهارم و پانزدهم به طور کامل و در دیگر غزل‌ها به صورت جسته و گریخته پیدا می‌شود که این بحث مجالی فراخ را می‌طلبد.

به نظر می‌آید این از قلم‌افتادگی‌ها در دیوان شاعران عصر صفوی بسیار زیاد است و در خلال سینه‌های دیگر هم این امکان وجود دارد که اشعار دیگری از این شاعر پیدا شود. با توجه به اشعار یافت‌شده، ضعف مصحح دیوان وی در دسترسی به منابع مختلف به چشم می‌خورد، گرچه مصحح دیوان در مقدمه اشاره کرده که برای پیدا کردن اشعار دیگر گاهی تلاش‌های فراوانی انجام داده است. همچنین پیشنهاد می‌گردد کسانی که شعر عصر صفوی را مورد بررسی قرار می‌دهند تنها به دیوان شاعر اکتفا نکنند و

جنگ‌های این‌چنینی را نیز مورد مطالعه قرار دهند، چه‌بسا شعری که در دیوان شاعر از قلم افتاده در این جنگ‌ها و سفینه‌ها یافته شود.

نتیجه‌گیری

توجه به جنگ‌ها و سفینه‌ها، حقایق بسیاری را درخصوص ادبیات برای ما می‌تواند روشن کند، از این جمله است معرفی برخی از جنگ‌های رباعی که صاحب اصلی اشعار منسوب به خیام یا ابوسعید را مشخص کرده و یا بسیاری از جنگ‌ها و سفینه‌ها که اشعاری جدید از شاعران گذشته ارائه نموده است. جنگ شرف نیز یکی از همین مجموعه‌ها است که تصحیح آن دربردارنده یافته‌های خوبی است و نوشته حاضر نیز یکی از خروجی‌های آن است که می‌توان نتایج زیر را از آن دریافت کرد:

۱- در جنگ شرف ۱۸ غزل به نام قاسم کاهی آمده که در دیوان چاپ‌شده وی موجود نیست و تا جایی که بررسی کردیم حتی یک بیت از این غزل‌ها هم در کتبی که از کاهی نام برده نیامده است

۲- وجود غزلی که در ابتدایش از همایون پادشاه نام برده است احتمال اینکه غزلیات حاضر از کاهی باشد را بیشتر می‌کند چراکه یکی از ممدوحان کاهی همایون شاه است.

۳- با توجه به سبک شعری و زبانی قاسم کاهی و مضامین پرکاربرد در دیوان وی و وجود تخلص وی در پایان ابیات، اشعار یافت‌شده را می‌توان از قاسم کاهی دانست.

۴- در برخی از این غزل‌های نویافته بیتی یا مصرعی یا کلمه‌ای افتاده است که امیدواریم در آینده و با تصحیح متون دیگر این غزل‌ها تکمیل شود.

۵- از آنجا که در جنگ شرف در بسیاری از اشعاری که با دیوان شاعر مطابقت دادیم یکی دو بیت حذف شده بود و غزل به شکل کوتاه‌تر آمده بود، ازجمله برخی از غزل‌های کاهی که در دیوانش با تعداد ابیات بیشتر آمده بود این احتمال را می‌دهیم که بیشتر این غزل‌ها یک‌دو بیت بیشتر باشند و شاید نگارنده جنگ شرف با حذف برخی ابیات کوشیده اشعار بیشتری را در این جنگ بگنجاند.

منابع

احمد، نذیر (۱۳۹۹) قند پارسی (هجده گفتار ادبی و تاریخی)، تهران، دکتر محمود افشار با همکاری سخن.

اسکندر منشی (۱۳۱۴) تاریخ عالم آرای عباسی، تهران، دارالطباعه آقا سیدمرتضی.
اعتمادالسلطنه، محمدحسن بن علی (۱۳۶۳) تاریخ منتظم ناصری، تهران، دنیای کتاب.
بدایونی، عبدالقادر بن ملوکشاه (۱۳۷۹) منتخب التواریخ، جلد ۳، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
برومند، ادیب (۱۳۴۴) شاعران دوره صفوی میرابوالقاسم کاهی، وحید شماره ۱۸، صص ۱۹-۲۰.
ثروت، منصور (۱۳۹۳) روش تصحیح انتقادی متن، تهران، علمی.
جنگ شرف (بی تا) کتابخانه، موزه مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، شماره ثبت ۸۶۷۳۰.
جهانگیر گورکانی، نورالدین محمد (۱۳۵۹) جهانگیر نامه (توزک جهانگیری)، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.

راقم سمرقندی، میر سیدشریف (بی تا) تاریخ راقم سمرقندی، (بی جا)، (بی نا).
شیمیل، آنه ماری (۱۳۸۶) در قلمرو خانان مغول، تهران، امیرکبیر.
صفا، ذبیح الله (۱۳۸۶) تاریخ ادبیات در ایران، تهران، فردوس.
صفری آق قلعه، علی (۱۳۹۰) نسخه شناخت، تهران، مرکز پژوهشی میراث مکتوب.
عبدی، محمدرضا و دیگران (۱۳۹۸) معرفی نسخه خطی منظومه «گل افشان» اثر کاهی کابلی، دو فصلنامه مطالعات شبه قاره دانشگاه سیستان و بلوچستان، سال یازدهم، شماره ۳۶، بهار و تابستان ۱۳۹۸، صص ۱۷۵-۱۹۴.

علی یزدی، شرف الدین (۱۳۸۶) منظومات شرف الدین علی یزدی، به کوشش ایرج افشار، تهران، ثریا.
فتوحی، محمود (۱۳۹۵) صدسال عشق مجازی، تهران، سخن.
فرخ، محمود (۱۳۲۶) باد شرطه، جنگ-سفینه، یادداشت عباس اقبال آشتیانی، یادگار، سال چهارم، شماره ۳، صص ۵۶-۶۰.

کاهی، قاسم (۱۳۶۶) دیوان قاسم کاهی به کوشش احمد کرمی، تهران، تالار کتاب.
کمال الدین اسماعیل، ابوالفضل (۱۳۴۸) دیوان خلاق المعانی ابوالفضل کمال الدین اسماعیل اصفهانی، به اهتمام حسین بحرالعلومی، تهران، کتابفروشی دهخدا.

گویا، سرور (۱۳۱۰) کاهی کابلی، مجله کابل، سال اول، شماره ۲، صص ۱۳-۱۴.
مدرس، میرزا محمدعلی (۱۳۶۹) ریحانه الادب، در شرح احوال و آثار علما-عرفا فقها-فلاسفه-شعرا و خطاطین بزرگ اسلامی از آغاز تا عصر حاضر، تهران، چاپخانه حیدری.

موسوی، سیدعبدالرضا (۱۳۸۲) شعر فارسی در هند، ج ۱، تهران، اداره کل پژوهش های سیما.
هدایت، رضاقلی بن هادی (۱۳۷۳) فهرس التواریخ، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
«کاهی کابلی» (۱۳۳۴) در مجله آریانا قوس ۱۳۳۴، سال سیزدهم- شماره ۱۱.